# ۹۵۰۳۰۹-۷۶۶

**یک شنبه – جلسۀ ۱۴۰**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

مسائلی که در رابطه با وجوب حج مطرح هست بطور اختصار یکی این هست که مشهور قائل شدند وجوب حج بر مستطیع فوری هست شرعا و لو بداند مکلف در سال آینده متمکن است از حج جایز نیست تاخیر بیندازد حج را از امسال.

در مقابل مشهور دو قول است:

قول اول قولی است که مرحوم شیخ انصاری به آن تمایل دارد و آقای سیستانی هم اختیار کرده که فوریت حج، فوریت شرعیه نیست؛ فوریت عقلیه است. دلیلی بر وجوب اتیان به حج فورا ما نداریم. اگر شخص بداند، اطمینان داشته باشد که در سال های آینده متمکن از حج خواهد بود لزومی ندارد امسال حج برود. ولی غالبا اطمینان نیست به تمکن از حج در سال های آینده. اگر کسی اطمینان پیدا کرد به تمکنش از حج در سال های آینده، نیازی و وجوبی ندارد که امسال حج برود.

ایشان [مرحوم شیخ] فرموده است که البته مشهور قائل به وجوب فوری حج هستند. مرحوم شیخ نقل می کند از قدماء و متاخرین که قائل شدند به وجوب فوری حج. ناصریات از سید مرتضی، خلاف از شیخ طوسی، شرح جمل برای قاضی ابن البراج، تذکره علامه و مدارک، ظاهر کشف اللثام، این هست.

مرحوم محقق حلی هم در معتبر استدلال می کند به این که تاخیر حج تعریض نفس است برای نزول عقاب. اگر بمیرد و حج نرود روایت می گوید فلیمت یهودیا او نصرانیا.

این تعلیل محقق در معتبر با فوریت عقلیه هم می سازد. بلکه ظاهر در این است که استدلالی است مناسب با فوریت عقلیه؛ چون می گوید که اگر بمیرد و حج نرود در معرض نزول عقاب خواهد بود.

آقای سیستانی فرمودند ما معتقدیم همین مطلبی که شیخ انصاری در کتاب الحج به آن تمایل دارد که حج واجب فوری شرعی نیست، همین مطلب درست است. به چه دلیل؟ بخاطر این که این روایاتی که استدلال شده به این ها بر وجوب فوریت شرعیه این ها هیچ کدام دلالت بر فوریت شرعیه نمی کند. این روایات را ما می خوانیم:

روایت اول صحیحه ذریح محاربی هست عن ابی عبدالله علیه السلام: من مات و لم یحج حجة الاسلام و لم یمنعه عن ذلک حاجة تجحفه و لا مرض لایطیق فیه الحج و لاسلطان یمنعه فلیمت یهودیا او نصرانیا. کسی که فوت کند ولی حج را بجا نیاورده باشد بدون هیچ عذری، به او می گویند یا یهودی بمیر یا نصرانی.

استدلال شده به این صحیحه که حج واجب فوری است به این تقریب که گفته اند که اگر این شخص مستطیع بگوید من امسال حج نمی روم، چون مطمئنم سال آیند متمکن هستم از حج. اتفاقا حج نرفت و مرد. اطلاق این روایت شاملش می شود. مات و لم یحج حجة‌الاسلام و لم یمنعه عن ذلک حاجة تجحفه و لا مرض لایطیق فیه الحج و لاسلطان یمنعه. فقط چون گفت من اطمینان دارم سال آیند موفق به حج خواهم شد امسال حج نمی روم. اما امسال حج نرفت، افتاد و مرد. اطلاق این روایت می گوید فلیمت یهودیا او نصرانیا. از شمول این صحیحه نسبت به این فرد کشف می کنیم که و لو این شخص مطمئن بود به تمکن از حج در سال های آینده اما این شخص گناهی مرتکب شده؛ برای چه به او می گویند فلیمت یهودیا او نصرانیا؟

[سؤال: ... جواب:] فرض این است اطلاق این صحیحه شامل این شخصی می شود که مستطیع شد گفت من چون مطمئنم در سال آینده متمکن از حج هستم، امسال بخاطر گرفتاری شغلی یعنی بخاطر اشتغال یا بخاطر این که حوصله حج امسال را ندارم، امسال حج نمی روم. ولی بعد از گذشت امسال موفق به حج سال آینده نشد. افتاد و مرد. اطلاق صحیحه نسبت به این فرد می گوید فلیمت یهودیا او نصرانیا. و این ملازمه دارد با فوری حج. اگر حج واجب موسع بود مثل نماز که از اذان ظهر تا غروب آفتاب وقت داریم. ما مطمئن بودیم که مشکلی نداریم. ساعت چهار از خواب بیدار می شویم و نماز خواهیم خواند. اما مشکلی پیدا شد. زن حائض شد یا مرد سکته کرد و فوت کرد. برای چی عقاب بشود بر ترک نماز. واجب موسع بود. اطمینان داشت که آخر وقت متمکن است از نماز. برای چه عقاب بشود؟ این روایت صحیحه که در حج اطلاقش می گوید این شخصی که مطمئن است در آینده متمکن است از حج اگر امسال که مستطیع است، حج نرود و بمیرد قبل از این که سال آینده موفق به حج بشود به او می گویند مت یهودیا او نصرانیا، این معلوم می شود که واجب موسع نیست.

این استدلال که استدلال موافق مشهور هست، آقای خوئی هم به همین استدلال کردند، قابل اشکال است. اشکال این است که وعید بر عقاب انصراف دارد به موارد تقصیر و از موارد قصور منصرف است. اگر بگویند من ترک الصلاة فقد کفر مثلا، این انصراف دارد از شخص قاصر؛ منصرف است به متعمد و یا مقصر. من مات و لم یحج فلیمت یهودیا او نصرانیا درست است که عقاب ذکر می کند اما عقاب ذکر می کند بر ترک طبیعی الحج قبل از موت در فرضی که شخص مستطیع است؛ نه بر ترک حج در سال اول. نگفتند من ترک الحج فی السنة الاولی للاستطاعة. من مات و لم یحج. ترک کرد طبیعی حج را تا آخرین لحظه در حالی که مستطیع بود. فلیمت یهودیا او نصرانیا یعنی یعذب اشد العذاب. این انصراف دارد از فرد قاصر. تا دلیل نیاید بر وجوب فوری حج از این روایت نمی شود استفاده کرد وجوب فوری آن را. یک واجب موسعی ممکن است باشد. مثل این که می گویند من مات و لم یقض ما ترک من صلاة او صیام عذب اشد العذاب مثلا. این معنایش این است که وجوب قضاء صلاة و روزه فوری است؟ نخیر. بیان وجوب اصل قضاء‌است؛ چون نگفت من لم یبادر الی قضاء ما ترک من صلاة او صیام. گفت من مات و لم یقض ما ترک من صلاة او صیام عذب اشد العذب. شما عرفی بگویید این حدیث فرض کردیم حدیث به این شکل نداریم، این حدیث فرضی، شامل آن شخصی می شود که مطمئن بود که زنده می ماند و بعدا قضا خواهد کرد در زمستان روزه هایی که را از ماه رمضان امسال نگرفته ولی اتفاق افتاد، بعد از ماه رمضان در همان تابستان، مرد، موفق نشد به قضاء آن روزه ها، بگوییم اطلاق دارد، من مات و ترک قضاء ما علیه من صلاة او صیام عذب اشد العذاب شامل این شخص هم می شود؟ پس ثابت می کنیم وجوب قضاء فوری است؟ این را عرف می پذیرد از ما؟ عرف می گوید این مفادش این است که واجب است طبیعی قضاء صوم تا آخر عمر و این که می گوید عذاب می شوید اگر این کار را ترک کنید انصراف دارد از فرض قصور؛ شامل آن نمی شود آنی نمی شود که مطمئن بود تا زمستان سال آینده زنده خواهد و قضاء روزه ها را خواهد گرفت اما اتفاقا سکته کرد و مرد قبل از این که موفق به قضاء روزه بشود. انصراف دارد از این فرض.

[سؤال: ... جواب:] کلام در این است که مشهور و منهم السید الخوئی به این بخش از اطلاق استناد کردند که شامل کسی می شود که مطمئن بود سال آینده حج بجا بیاورد امسال حج نرفت با این که مستطیع بود و اتفاقا مرد، اطلاق صحیحه می گوید فلیمت یهودیا او نصرانیا.

[سؤال: ... جواب:] اگر اتفاق افتاد این آقا زنده بود. ده سال دیگر رفت حج. بله، فلیمت یهودیا او نصرانیا شاملش نمی شود؛ نه این که گناه نکرده. ... اگر موفق نشد به حج و مرد با این که مطمئن بود سال های دیگر حج برود اطلاقش می گوید فلیمت یهودیا او نصرانیا کشف می کنیم که این آقا گناه کرده ترک کرده حج را در سال اول. اما شما می فرمایید که اگر زنده بود در سال های آینده حج رفت و لو سال اول ترک کرده، مفهوم این روایت این است که به او نمی گویند فلیمت یهودیا او نصرانیا، خب نگویند. به او نمی گویند فلیمت یهودیا او نصرانیا؛ به او می گویند فلیمت فاسقا. چون ترک کرد حج فوری را و در سال های آینده با تاخیر انجام داد. این مهم نیست.

[سؤال: ... جواب:] بالملازمة کشف می کنیم. اگر واجب موسع بود من مطمئنم سال های آینده به حج بروم برای چه امسال که حج نرفتم با وجود استطاعت و بعدش فوت کردم موفق شدم به حج در سال های آینده اگر واجب موسع است چرا به من بگویند فلیمت یهودیا او نصرانیا؟ از این کشف کردیم پس واجب موسع نیست واجب فوری نیست. بالملازمه می گوییم آنی که سال های آینده موفق به حج بشود او هم پس فوریت شرعی حج را ترک کرده. منتها چون سال های آینده موفق به حج شده دیگه به او نمی گویند فیلمت یهودیا او نصرانیا. خب نگویند. اما مرتکب فسق شده.

پس اشکال به فرماش مشهور از جمله آقای خوئی این است که آقا! انصراف دارد ادله وعید بر عقاب از شخص قاصر. اگر این وجوب حج وجوب موسع باشد تا آخر عمر بعد بگویند کسی که مرد و حج نرفت با این که مستطیع بود عذاب می شود، انصراف دارد به فرضی که قاصر نباشد. و شخصی که واجب موسع از او فوت می شود چون مطمئن بود بعدا متمکن است از انجام این واجب موسع در آخر وقت ولی فی علم الله متمکن نشد این قاصر است؛ دلیل عذاب از او انصراف دارد. جواب اصلی از این استدلال این است.

[سؤال: ... جواب:] مطمئن است؟ فرد ظاهر، نوع مردم، شاک هستند مخصوصا در حج که سالی یک بار پیش می آید، واقعا به او بگویی اطمینان داری امسال نروی سال دیگر موفق خواهی بود؟ خیلی از افراد می گویند نه، چه اطمینانی؟

[سؤال: ... جواب:] آن کسی که مریض می شود او کسی است استطاعت بدنیه ندارد،‌آن کسی که سلطان مانع او است استطاعت سربیه ندارد.

[سؤال: ... جواب:] بحث در کسی است که مطمئن است سال های آینده حج برود امسال حج نمی رود با این که مستطیع است، اطلاق این صحیحه می گوید فلیمت یهودیا او نصرانیا به اطلاق این صحیحه تمسک کردند مشهور گفتند پس معلوم می شود که حج واجب فوری است که ما این را جواب دادیم

روایت دوم موثقه ابی بصیر: من مات و هو صحیح موسر لم یحج فهو ممن قال الله عز و جل و نحشره یوم القیامة اعمی قلت سبحان الله اعمی؟ قال نعم اعماه الله عن طریق الجنة.

این هم استدلال به آن روشن شد. گفته می شود که شامل این شخص مطمئن به این که اگر امسال حج نروم سال دیگر می توانم بروم می شود. حال اگر اتفاقا سال بعد مرد و نتوانست حج برود این روایت می گوید روز قیامت اعمی محشور می شود.

این هم عرض کردیم انصراف دارد به فرض شخصی که قصورا ترک نکند حج را. و این شخصی که مطمئن است به بقاء استطاعت در سال های آینده اگر دلیلی قائم نشود بر فوری بودن حج بر او این ترک کرد این واجب موسع را این قاصر است و نه مقصر.

استدلال دیگری که شده برای وجوب فوریت حج، به صحیحه معاویة‌بن عمار است. دارد که ان کان سوفه للتجارة فلایسعه و ان مات علی ذلک فقد ترک شریعة من شرایع الاسلام اذا هو یجد ما یحج به. کسی که تسویف بکند حج را در حالی که مستطیع است، فلایسعه، این کار جایز نیست. و اگر بمیرد در این حال، فقد ترک شریعة من شرایع الاسلام، یکی از راه های ورودی به آب زلال اسلام را ترک کرده یعنی یکی از راه های اصلی ورود به رودخانه اسلام را ترک کرده. شریعه آن راه ورودی به رودخانه را می گویند. شریعت یعنی یکی از اصول اسلام را ترک کرده؛ یکی از اسس اسلام را ترک کرده.

 گفته می شود که اطلاق دارد. و ان کان سوفه للتجارة فلایسعه. و این می سازد با فوری حج.

دو تا اشکال شده به این استدلال:

اشکال اول این است که گفته شده که سوّف غیر از این است که فورا حج نرفت. سوّف غیر از ترک المبادرة‌الی الحج است. سوّف یعنی هر سال می گویند سوف احج. امسال می گوید سوف احج. سال بعد می گوید سوف احج. مدام سوف سوف می کند.

[سؤال: ... جواب:] سوّف. ... این طور معنا کردند سوّف را گفتند قال سوف سوف. ... در کلمات این هست که سوّف الشیء یعنی مدام گفت سوف افعل کذا سوف افعل کذا.

و این عادتا ملازم هست با این که شخص با این که مطمئن نیست که سال آینده می تواند حج برود، حج را تاخیر می اندازد. حالا یک سال بگوید امسال کارم جور نیست، تجارت یک مقدار مشکل شده، امسال می مانم، سال دیگر می روم، مطمئن هم هست که سال دیگر موفق به حج خواهد شد به این نمی گویند سوّف الحج للتجارة. لااقل من الشک.

این اشکال، اشکالی است که در کلمات مرحوم‌آقای شاهرودی در کتاب الحج مطرح شده.

اشکال دوم اشکال مرحوم آقای صدر است. ایشان می گوید این اخص از مدعا است. سوّفه للتجارة‌یعنی می گوید برای اغراض دنیویه حج را به تاخیر نیندازید. اما اگر برای اغراض عقلائیه پدرش بیمار است در بیمارستان بستری است، فرزندش شیر خوار است، بی تابی می کند از فراغ این مادر، بحث حرج نیست که بگویید که لاحرج وجوب فوری حج را بر می دارد، بحث این است که اگر با این اعذار عرفیه ترک کرد مبادرت به حج را، نمی شود از این روایت استفاده کرد که کار این شخص خلاف بوده. چون می گوید ان کان سوفه للتجارة فلایسعه، بخاطر تجارت و اشتغال به تحصیل مال دنیا، حج را ترک نکرده. اعذار عرفیه غیر از اشتغال به تجارت است. یک آقایی در بنگاه نشسته، ماشین معامله می کند، نمی رود نماز جمعه مثلا، یکی نه، از پدرش بیمارش پرستاری می کند، از بچه شیرخوارش نگهداری می کند، بله، راه های دیگر هست، به حرج نمی افتد که پدر بیمارش را بسپارد به دست یک پرستار، بچه شیرخوارش را بگذارد پیش فامیل، به حرج نمی افتد و لکن شتان بینهما که یک کسی بخاطر معامله ملک و ماشین، یک کاری را ترک کند، این می شود سوفه للتجارة فلایسعه یا بخاطر یک اغراض عقلائیه و عرفیه این کار را تاخیر بیندازد. این ها با هم فرق می کند. پس این خطاب اخص از مدعا است.

به نظر ما عمده اشکال در این صحیحه همین اشکال دوم است. انصافا ان کان سوفه للتجارة فلایسعه اطلاق ندارد که فوری بودن حج را بفهماند. با اعذار عرفی هم، عذر عرفی است، می شود حج را تاخیر انداخت. از این روایت استفاده نمی شود که نباید بخاطر اعذار عرفی حج را به تاخیر انداخت. تا چه برسد به اعذار شرعی. در موارد تزاحم: آقا! ما امسال را نذر کرده بودیم روز عرفه برویم کربلا. بعدش مستطیع شدیم. امسال را می شود برویم کربلا روز عرفه، سال دیگر برویم حج؟ فرض کنید مطمئن هم هستیم از بقاء استطاعت. آقای خوئی فرمودند نخیر. حج واجب فوری است. نذر منعقد نمی شود. نذری است که مستلزم ترک واجب است. این نذر منعقد نمی شود. حتی آقای خوئی می گوید اگر مکه هم نرفتی کربلا لازم نیست بروی. چون نذرت این بود که لله علی ان ازور الحسین یوم عرفة و فی علم الله این نذرت مفوت واجب است. چون حج واجب فوری است. حج هم نروی وفاء به این نذر واجب نیست چون نذر منعقد نشده است. نذر راجح نیست. نذری است که مفوت واجب است.

ما عرض می کنیم آقا! دلیل شما بر فوریت حج چیست؟ باید دلیل مطلق بیاورید. آن فلیمت یهودیا او نصرانیا که تمام نشد. استدلال ناتمام بود. ان کان سوفه للتجارة فلایسعه هم اطلاق ندارد نسبت به این فرض که یک واجب دیگری هست. قصور دارد دلیل وجوب فوری حج نسب به این فرض. باید اطلاق داشته باشد دلیل فوریت حج تا بگوید این نذرت نذر عملی است که مفوت واجب است.

[سؤال: ... جواب:] ما عذر عرفی که فرض کردیم این است که اول اول نذر کرد که امسال عرفه برود کربلا بعد مستطیع شد یا بعد کشف شد که مستطیع است. می گوییم آقای خوئی فرموده این نذر منعقد نیست چرا؟ برای این که نذر راجح نیست. نذر عملی است که مفوت واجب است. بله اگر بگوید لله علی ان لم اذهب الی الحج اذهب الی کربلا، نذر معلق، منعقد می شود. اما نذر مطلق، لله علی ان ازور الحسین یوم عرفة، این نذر منعقد نمی شود؛ چون این، نذر عملی است که ضد واجب است مفوت واجب است این نذر راجحی نیست. لله علی صدق نمی کند. خدایا بخاطر تو من امسال روز عرفه به کربلا می روم. این مثل این می ماند که یکی بگوید خدایا من بخاطر تو از اذان صبح تا طلوع آفتاب کنس مسجد می کنیم. می گویند آقا پس نماز چی می شود؟ این نذر راجح نیست. خدا گفته نماز بخوانید نماز صبح بخوانید شما می گویید لله علی ان اکنس المسجد من طلوع الفجر الی طلوع الشمس. این نذر راجح نیست منعقد نمی شود. نماز هم نخوانی این نذر منقعد نشده است و وجوب وفاء‌ندارد. می گوییم در مورد آن مثال کنس المسجد در مابین طلوع الفجر الی طلوع الشمس درست است حرف متینی است. اما در مثال نذر زیارت امام حسین در روز عرفه که منافات با فورتی حج دارد. اول اطلاقی در فوریت حج درست بکنید بعد بگویید این نذر شما می شود نذر مفوت واجب. ما اطلاقی نداریم در فوریت حج.

[سؤال: ... جواب:] این که امر دال بر فوریت باشد بعضی ها ادعا کردند در کلمات شان، ولی هیچ پایه و اساسی ندارد. ... مشهور هم نگفتند. گفتند امر دال بر وجوب است. امر دال بر تعیینی بودن وجوب است. اما امر دال بر فور هست؟ اتفاقا خودشان گفتند امر لایدل لا علی الفور و لا علی التراخی. امر دال بر فور نیست. گاهی قرینه داریم مولی هر وقت تشنه می شود می گوید برو آب بیاور. قرینه داریم. یعنی الان تشنه هستم. نه این که یک ساعت دیگر بروی آب بیاور. اما اگر مولی بگوید برو زید را دعوت کن برای مهمانی شب اول ماه رمضان. بعد ببیند این عبد نشسته نمی رود. می گوید چرا نمی روی؟ مگر نگفتم برو دعوت کن؟ می گوید مولی تو گفتی برو دعوت کن می روم دعوت می کنم. نگفتی همین الان. ان شاء الله چند روز دیگه یک جلسه مشترکی داریم آنجا دعوتش خواهم کرد برای مهمانی اول ماه رمضان. امر دال بر فور نیست. و لذا شما می خواهید یک دلیل آخری بیاورید بر فوری بودن حج، دلیل تان اطلاق امر به حج است که ظهور در فوریت دارد که این دلیل درستی نیست.

ما عرض مان این است که عمده دلیل بر فوریت حج و ان کان سوفه للتجارة فلایسعه است که این هم اخص از مدعا است.

اما آن اشکال اول که در کلمات آقای شاهرودی بود و ان کان سوفه للتجارة فلایسعه ممکن است جواب بدهیم. حالا اگر یک بار بگوید سوف، سوّف صدق می کند یا نه؟ واقعا برای ما روشن نیست. این لغت شناسی کار سختی است. این الفاظ الان مستعمل نیست. اولا در لغت عربی هم نمی گویند. من ظاهرا این طور در ذهنم است که نمی گویند. برای کسی که سهل انگاری می کند نمی گویند که یسوّف. یسوّف من نشنیدم. خیلی روشن نیست که لغت عربی اصیل معنای یسوف را چه می گوید. یسوف یعنی مدام سوف سوف می کند. یا یک بار گفت باشد یک ساعت دیگر انجام می دهم. یک ساعت دیگر شد رفت انجام داد. معلوم نیست به این بگویند یسوف. یسوف شاید معنای عرفیش این است که مدام تاخیر می اندازد.

[سؤال: ... جواب:] ما که پیدا نکردیم.

و لذا اشکال مرحوم آقای شاهرودی اشکال وجیهی است. فقط جوابی که به ذهن ما می آید این است که می گوییم حالا دو سال، سال اول گفت که سال دیگر می روم، مطمئن هم هست که سال دیگر می تواند برود. سال دیگر شد گفت سال دیگر می روم. دو بار سوف گفت. می گویند یسوف. با دو بار سوف گفتن می گویند یسوف. به قول آقا با سه بار، سه سال یسوف می گویند. و مطمئن هم هست، جوان است، سرحال است، در خود عربستان سعودی هم زندگی می کند، احتمال عرفی هم ندارد که راه حج بسته بشود بر او، بالاخره چطور نماز های قضایش را مدام به تاخیر می اندازد روزه های قضایش را مدام به تاخیر می اندازد می گوید مطمئنم حالا طوری نمی شود. احتمال عقلائی مهم است. و الا احتمال های نیش غولی، احتمال های موهوم غیر عقلائی که عقلاء به آن ها اعتناء نمی کنند. اطمینان عقلائی دارد که زنده می ماند. دو سه سال است که می گوید سوف احج سوف احج. اطلاق این روایت می گوید و ان کان سوفه للتجارة فلایسعه. و الغاء خصوصیت می شود. وقتی دو سال پشت سر هم می گوییم جایز نیست که مدام بگویید سوف سوف فرق بین دو سال یک سال عرفی نیست. می شود از اشکال اول جواب داد. عمده اشکال دوم است.

روایت دیگر که استدلال شده به آن بر فوریت حج، صحیحه حلبی است: اذا قدر الرجل علی ما یحج به ثم دفع ذلک و لیس له شغل یُعذر به فقد ترک شریعة من شرایع الاسلام.

گفته می شود که صدق می کند این آقا قدر علی ما یحج به ثم دفع ذلک. دفع ذلک صدق می کند بر تاخیر. ثم دفع ذلک. ثم دفع ذلک یعنی لم یحج. یک سال حج نرفت صدق می کند دفع ذلک فقد ترک شریعة من شرایع الاسلام.

این هم درست نیست. اولا: دفع ذلک یعنی دفع الحج، یعنی لم یحج، ترک طبیعی، نه دفع ذلک فی السنة الاولی. دفع ذلک بقول مطلق. ثم دفع ذلک یعنی دفع الحج. ثم دفع الحج یعنی لم یحج.

[سؤال: ... جواب:] اذا قدر الرجل علی ثم دفع ذلک، دفع ذلک یعنی دفع الحج. نه دفع الحج فی السنة الاولی.

مؤیدش این است که دارد فقد ترک شریعة من شرایع الاسلام. فقد ترک شریعة من شرایع الاسلام را در ترک طبیعی حج گفتند. و ان مات علی ذلک فقد ترک شریعة من شرایع الاسلام.

و لذا این روایت هم ربطی بر فوریت حج ندارد.

ما دلیلی بر فوریت مطلقه شرعیه حج پیدا نکردیم.

کلام واقع می شود در استدلال عقلی به فوریت حج. ان شاء‌الله فردا بحث می کنیم.